

بررسی ریشه‌ها و تأثیرات وجودی پوپولیسم بر روابط بین الملل در گفت‌وگو با پیروز مجتهدزاده؛

پوپولیسم امروز خوانشی از ناسیونالیسم است

عبد الرحمن فتح‌الهی



عبدالمجید خاتمی

لا **پس** با این تفسیر پوپولیسم یک ایدئولوژی نیست، بلکه روش کسب قدرت با خوانش ماکیاولیستی است؟ این هم هست، اما باید مابازای پوپولیسم را عوام‌فریبی دانست؛ یک عوام‌فریبی به تمام معنا، پس این فریفتن نمی‌تواند مکتب فقری باشد، حتی سلیقه هم نیست، بلکه یک خصلت بسیار نکوهیده، نه در تعریف سیاسی- اجتماعی حتی در خصلت‌های بشری است؛ اگر ما در دین به خدا و روز قیامت معتقدیم، در علوم سیاسی به دموکراسی معتقدیم، طبیعی است وقتی از دموکراسی صحبت می‌شود، «دمو- demo» عوام نیست؛ یعنی «people» نیست، پس دمو تصمیم‌گیرنده و آگاه است، فریب نمی‌خورد و حکومت می‌کند. به نظر من اگر در سیاست امروز کسی به پوپولیسم و پوپولیست‌بودن متهم شد، به شیخ‌ترین رفتار سیاسی- اجتماعی گرفتار است.

بله اندیشه‌های راست‌گرایی پوپولیست امروز خوانشی ملی‌گرا پیدا کرده‌اند؛ البته این بخشی از شاکله پوپولیسم قرن ۲۱ است و لزوماً همه آن نیست، چراکه ما ناسیونالیست‌هایی داریم که پوپولیست نیستند و اندیشه‌های راست میانه دارند یا از احزاب مستقل بدون اندیشه‌های پوپولیستی وارد عرصه سیاست می‌شوند. البته باید گفت ناسیونالیسم به خودی‌خود امر بدی نیست، اما افراط در آن و هر اندیشه دیگری ناپسند است؛ ناسیونالیسم بخشی از «میهن‌پرستی» است؛ از استالن، هیتلر تا صدام ناسیونالیست‌تر وجود نداشت، اما آنها به مسئله «مادر وطن» علاقه‌مند بودند. پس همان‌طور که گفتیم، ناسیونالیسم جلوه‌ای از میهن‌پرستی است به همین دلیل نه‌تنها پوپولیسم و ناسیونالیسم که تمام اِسم‌ها بستر رادیکال‌شدن را دارند. کمونیسم کم افراط دید؟ لیبرالیسم چطور؟ و بقیه اِسم‌ها، داعش چطور؟ آیا این جلوه‌ای از رادیکالیسم نیست، پس «مادر وطن» داعش تفکر وهابیت است، نه حکومت. بنابراین این تفکر است که مادر وطن آنان می‌شود، نه سرزمین جغرافیایی؛ اما ناسیونالیسم به دلیل جذابیت و تأثیرگذاری زیادش در توده مردم همواره برای پوپولیست‌ها نقطه اتکا بوده است.

لا **اما** با وجود اینن تفکر «مادر وطن» موجودیت اتحادیه اروپا به خطر نمی‌افتد؟ ابدا؛ ببینید اتحادیه اروپا، اتحادیه‌ای بر اساس تجمع منافع تمام کشورهای عضو است، نه گرایش ایدئولوژیک مردم کشورها. لاجرم اتحادیه اروپا دچار تزلزل جدی نخواهد شد، اما با توجه به این حرف باید این احتیاط را هم داشت، شما اسم فراژ را بردید، همین ناچل فراژ توانست در مسئله برگزیت مردم انگلیس را پای صندوق رای کشاند و این کشور را از اتحادیه جدا کند. پس باید گفت احتیاط در این لغزش‌ها وجود دارد، اما نه به صورتی اساسی؛ هنوز جدایی انگلستان از اتحادیه، نه برای اتحادیه، بلکه برای خود بریتانیا هم هضم نشده است و با تمامی تظاهراتی که خاتم «ترزا می» و سایر سیاستمداران کشور در رفتارهای خود دارند، نتوانسته‌اند نتیجه رفتارندوم را بیاور کنند، چراکه تصمیمی بسیار مضر برای بریتانیا بوده است. شاید این مسئله برای سایر کشورهای اتحادیه هم رخ دهد، اما بسیار ضعیف‌تر چون هرروز این کشورها پالس‌هایی می‌دهند که از این اتفاق درس گرفته‌اند و هرروز آن را طرد می‌کنند. اگر قبل از بریتانیا، کشور دیگری قصد خروج از اتحادیه اروپا را داشت، الان دیگر با احتیاط از آن سخن می‌گویند. پس همان‌طور که گفتیم، اتحادیه اروپا، اتحادیه‌ای ایدئولوژیک نیست؛ در

درجه اول یک کلونی اقتصادی است و اتحادیه‌ای بر اساس منافع مالی کشورهای عضو است که همدیگر را تکمیل کرده و غنا می‌بخشد و امروز به همین دلیل این اتحادیه از بزرگ‌ترین قدرت‌های سیاسی- اجتماعی- اقتصادی جهان است. ببینید آلمان به جایی رسیده که ایمن هماهنگی‌های سیاسی نه درخصوص اشتاین‌مایر و مرکل، بلکه با هر مهره‌ای می‌تواند خود را با شرایط آیدآینه بگذراند، یعنی سیستم و استراتژی سیاسی- اجتماعی آلمان به چنان چتختگی‌ای رسیده که اگر از جناح‌های مختلف و مخالف، قدرت را در دست گیرند، هیچ‌گاه درصدد حذف هم نخواهند بود، بلکه همدیگر را تکمیل و متوازن می‌کنند. پس سیستم هرگز تخریب نخواهد شد و این‌گونه پوپولیسم به محاق می‌رود، چراکه جامعه سیاسی زمانی سالم است که توازن در آن حاکم باشد که دموکراسی هم کارش جز این نیست.

لا **اما** با وجود حزب «۵ ستاره» و «پیه گریلو» در ایتالیا و **نوربرت هوفر** در اتریش، جدایی ولز، اسکاتلند و ایرلند از بریتانیا، مسائل حوزه بالکان، قدرت‌نمایی مارین لوین و حزب جبهه ملی، سخنان لوین در این خصوص را که اگر به قدرت برسد، مثلث او و ترامپ و پوتین جهان را در قبضه‌شان خواهند گرفت، چطور می‌توان تحلیل کرد؟

من مسائل مطرح‌شده شما را تأیید و وجود این تحریکات

را تصدیق می‌کنم و معتقدم این تحریکات در راستای اندیشه‌های پوپولیستی ناسیونالیستی رخ داده که آنها هم خواستار جدایی هستند، اما این گرایش‌ها از قبل هم بوده است. اگر این گرایش‌ها تبدیل به یک جریان تأثیرگذار شوند مانند چیزی که در انگلیس روی داد، آن‌وقت است که می‌توان پوپولیسم را تأثیرگذار دید که به نظر من بسیار بعید است، به خصوص بعد از عبرت برگزیت، شاید که امروز انگلیس آن را اعتراف نکند، اما همه تحلیل‌ها، لطمات جدی اقتصادی و سیاسی این کشور را به‌واسطه جدایی شدید می‌بینند.

لا **یعنی** سقوط بورس و افت نرخ واحد پولی و...، نشانه‌هایی از وضعیت خطرناک اقتصادی این کشور است، نه خود خطر؟

اساساً لنگه‌گاه ثبات اقتصادی در بریتانیا اتحادیه اروپا است. اگر امروز اقتصاد این کشور هنوز سرباست به دلیل عدم جدایی کاملش از اتحادیه است. سیاستمداران انگلیسی به این امر واقفند، پس به همین دلیل بعد از دیوید کامرون و روی‌کار آمدن خانم می برای گشودن بازارهای دیگر، سرفه‌ای او شروع شد تا از خلاهای آینده اقتصادی و سیاسی جلوگیری کند؛ از ترکیه، آمریکا تا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس؛ با همه این تفاسیر باز هم انگلیس نمی‌خواهد از بازار مشترک اروپا خارج شود تا از امتیازات ویژه اتحادیه اروپا محروم نشود، اما آلمان و فرانسه به‌عنوان قدرت‌های این اتحادیه همواره این هشدار را داده‌اند؛ یا ماندن کامل یا خروج کامل، بلکه اگر خروج کامل رخ دهد، آن‌وقت باید وضعیت خطرناکی را برای انگلستان تصور بود.

لا **شما** از آلمان گفتید؛ با خروج انگلیس، اکنون این کشور یگانه قدرت اتحادیه اروپا شد و از سوی دیگر هم در فرانسه حضور مارین لوپنی که در انتخابات سال ۲۰۱۱ در یک شبه‌کودتا پدرش ژان مارین لوین را از حزب پیشرو ملی کنار زد و خود سکان‌دار حزب شد؛ یعنی این کشور تا به این مرحله از رادیکالیسم راست‌گرایانه رسیده است؛ اما چرا این میزان از راست رادیکالیسم با وجود «پدیده» و «آلتراتیوی برای آلمان»، برای آلمان بسیار کم‌رنگ‌تر است؟

ما چیزی به نام درجه‌بندی قدرت نداریم، حتی اگر انگلستان هم در اتحادیه باقی می‌ماند و حتی با حضور فرانسه، باز آلمان یگانه قدرت اتحادیه می‌بود و این مشروط به عوامل طرح‌شده نیست. پس بریتانیا و فرانسه قدرت درجه دو و سایر کشورها در درجات بعدی قرار دارند، شما مواضع تند مرکل را در قبال انگلیس دیدید؛ پس این حرف از موضع قدرت است؛ چرا ما این انتقادات تند را از ایتالیایی‌ها یا اسپانیایی‌ها نمی‌شنویم؟ و از دیگر سو هم این جایگاه بزرتر اتفاقاً با رقابت پوپولیسم فرانسه و بریتانیا برای آلمان ثبات بیشتری در پی دارد؛ اما برای اِسم‌های پوپولیسم در آلمان عامل روان‌شناسی سیاسی را فراموش نکرد. آلمان در جنگ جهانی دوم اسیر یک روان‌شناسی جامع شکست‌خورده و سرخورده شد که هنوز هم هر سال یک شخصیت بلندپایه سیاسی کشور باید در سفری به اسرائیل از آنها برای جایگاه‌های جنگ جهانی دوم دلجویی کند. پس به دلیل پوپولیسم دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی و ظهور فاشیسم و نازیسم و جنایت آن دوره، هیچ‌گاه آن را به برنامه‌های خود بازنمی‌گردانند؛ نه پیش نه راستش؛ و از همان روزها فقط به تأثیرگذاری از طریق پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیک می‌پردازند.

لا **اسکر** مرکل صدراعظم شود، در کنار برعهده ماریه که اکنون پست ریاست‌جمهوری را سیاسی را ایجاد کند؟ ببینید آلمان به جایی رسیده که ایمن هماهنگی‌های سیاسی نه درخصوص اشتاین‌مایر و مرکل، بلکه با هر مهره‌ای می‌تواند خود را با شرایط آیدآینه بگذراند، یعنی سیستم و استراتژی سیاسی- اجتماعی آلمان به چنان چتختگی‌ای رسیده که اگر از جناح‌های مختلف و مخالف، قدرت را در دست گیرند، هیچ‌گاه درصدد حذف هم نخواهند بود، بلکه همدیگر را تکمیل و متوازن می‌کنند. پس سیستم هرگز تخریب نخواهد شد و این‌گونه پوپولیسم به محاق می‌رود، چراکه جامعه سیاسی زمانی سالم است که توازن در آن حاکم باشد که دموکراسی هم کارش جز این نیست.

لا **آیا** سطح امنیتی ناتو و اتحادیه اروپا، به دلیل اشتاین‌مایری که اکنون پست ریاست‌جمهوری را سیاسی را ایجاد کند؟ ببینید آلمان به جایی رسیده که ایمن هماهنگی‌های سیاسی نه درخصوص اشتاین‌مایر و مرکل، بلکه با هر مهره‌ای می‌تواند خود را با شرایط آیدآینه بگذراند، یعنی سیستم و استراتژی سیاسی- اجتماعی آلمان به چنان چتختگی‌ای رسیده که اگر از جناح‌های مختلف و مخالف، قدرت را در دست گیرند، هیچ‌گاه درصدد حذف هم نخواهند بود، بلکه همدیگر را تکمیل و متوازن می‌کنند. پس سیستم هرگز تخریب نخواهد شد و این‌گونه پوپولیسم به محاق می‌رود، چراکه جامعه سیاسی زمانی سالم است که توازن در آن حاکم باشد که دموکراسی هم کارش جز این نیست.

بررسی ریشه‌ها و تأثیرات وجودی پوپولیسم بر روابط بین الملل در گفت‌وگو با پیروز مجتهدزاده؛

پوپولیسم امروز خوانشی از ناسیونالیسم است

پوپولیسم ترامپیستی، در کنار آن پوپولیسم اروپایی که هرروز اتحادیه و ناتو را نقد می‌کند، دچار خدشه نخواهد شد؟

تا اینجا‌یی که با شما صحبت می‌کنم، من چنین برداشتی ندارم، مگر اینکه پوپولیسم راست افراطی ترامپیستی به یک جنون سیاسی دست بزند، اما گمان نمی‌کنم نیروهایی که سیاست کلی آمریکا را هدایت می‌کنند اجازه چنین کاری را بدهند و این در مورد اروپا هم صدق می‌کند؛ چون با وجود تمام ادعاهای ترامپ و سایر اروپاییان پوپولیست، تنها اهرم اعمال قدرت هم آمریکا و هم خود اروپاییان راست افراطی فقط ناتو است.

لا **اما** آیا پدیده مهاجرت و بحران تروریسم کاتالیزور این موج پوپولیستی نیست؟

چرا تا حدودی این اتفاق تسریع‌کننده بود، همچنان‌که برخی از آرای‌بی که ترامپ را به قدرت رسانید از تبلیغ مسائل ضدمهاجرتی؛ از مکزیک‌ها تا مردم خاورمیانه و در کنارش مسائل تروریستی بود. همچنان‌که امروز شاهد عمل‌کردن به برخی از همان اندیشه‌های ضدمهاجرتی‌اش است و در همین راستا هم کشورهای اروپایی در هنگامه انتخابات خود مانند انتخابات فرانسه شاید ورژنی پایین‌تر از آمریکا در پیش گیرند، اما باید گفت تفاوت این کشورها با ایالات متحده در این است که با وجود این پوپولیسم، آنها دموکراسی را نهاده‌ین کرده‌اند و همین دموکراسی خود بزرگ‌ترین مانع تغییر بنیادین پوپولیستی در این کشورهاست، چراکه در دموکراسی حاکمیت تام از قانون و مردم است و مسئولان در مقابل قانون و مردم چه توانی دارند؟ آیا قانون در دست رئیس‌جمهور است یا پارلمان؟ و پارلمان هم چیزی جز نماینده مردم است؟ پس می‌بینید این سیستم خود عامل عدم قدرت‌گیری پوپولیسم خواهد شد، اما از آن‌سو هم چون دموکراسی وجود دارد، امکان به‌قدرت‌رسیدن هر تفکری از جمله همین پوپولیست‌ها هم وجود دارد.

لا **سوالی** که پیش می‌آید این است که آیا خروج بریتانیا به‌واسطه همین پوپولیسم، نقش و تأثیر آمریکا را به‌واسطه عدم حضور بریتانیا در اتحادیه اروپا کم‌رگ نمی‌کند؟

من در راستای این سؤال شما قبلاً در چند مقاله و کنفرانس در فرانسه و سوئیس و سایر کشورهای اتحادیه اروپا نظرم را این‌گونه مطرح کردم؛ زمانی که ملتا تونی بلر به توسعه‌عرضی اتحادیه اروپا پرداخت، گفتیم این نوع از توسعه مانع رشد عمقی و ژرف در این اتحادیه خواهد شد، اما نکته اینجا بود که این اندیشه‌ها فقط از یک جا نشئت می‌گرفت، بوش؛ اما در برخی موارد حتی بلر اهداف ایالات متحده را از خدال آنها هم تندتر پی می‌گرفت و این ائتلاف هم در نوحش جالب بود. بلری از حزب کارگر و بوش جمهوری خواه، من فکر نمی‌کنم که دیگر چنین ائتلافی رخ دهد. حتی اگر یک مهره رادیکال هم در انگلیس قدرت را در دست گیرد، دیگر نمی‌تواند مانند سابق خط‌پذیری از آمریکا داشته باشد تا از این محور بتواند بر اتحادیه اروپا اثرگذار باشد، حال می‌خواهد عضو اتحادیه باشد یا نه.

لا **در** راستای توسعه افقی و عمودی اتحادیه اروپا که شما اشاره داشتید، نوم جاسمکی معتقد است فلسفه وجودی این اتحادیه بالذات مفید است، اما به‌واسطه ناقص و ناکارآمدبودن ساختار توزیع قدرت اقتصادی و ثروت باعث می‌شود این اتحادیه هرازگاهی ناتوان یا کم‌توان عمل کند. آیا این نکته ساختار توسعه‌را در این کلونی زیر سؤال نمی‌برد؟ آیا این نکته از عوامل رشد پوپولیسم نیست که لوین به همین دلیل شعار جدایی و نابودی‌اش را سر می‌دهد؟

نه من چنین برداشتی ندارم؛ برای اینکه قرار نیست در اتحادیه اروپا مثلاً آلمان ثروتمند جور لهستان یا بلغارستان یا یونان را ببکشد، اما از سویی ما با راهکارهایی مانند دادن وام می‌توانند این مسائل را سامان دهند؛ فلسفه اتحادیه اروپا اتحاد کشورهاست؛ یعنی پول واحد، مرز واحد، سیاست واحد و... من در اینجا خللی نمی‌بینم، حرف جاسمکی ناظر بر بُعد انسان‌گرایی اتحادیه است. در این صورت من هم موافقم شاید این‌طور باشد، اما در قیاس با فلسفه وجودی‌اش خوب عمل کرده و من تمام این اتفاقات و رویدادها را در راستای تضعیف جایگاه اتحادیه نمی‌بینم، بلکه باید گفت که تفکر اتحادیه چنان‌ا ی گرفته که پوپولیسم یارای مقابله با آن را ندارد.

لا **وام** سؤال آخر، با وجود تکامل چرخه سیاسی که مطرح کردید، بعد از گذر از مرحله پوپولیسم، به نظر شما اروپا و جهان وارد چه مرحله و دوره‌ای خواهد شد؟

ما هیچ‌گاه درخصوص آینده حرف نزنده و نمی‌زنیم، چراکه پیشگویی و پیش‌بینی کار من نیست. پس من هیچ قضاوتی درباره آینده ندارم، اما نکته‌ای که باید گفت این است که انسان موجودی است ناکامل و در تکاپوی کمال است و همه مسائل عالم انسانی همین رویکرد را دارند. سیاست هم چنین است و همواره هم‌سوی تکامل و دموکراسی حقیقی پیش می‌رود. البته ممکن است که در جاهایی مانند تقابل با همین پوپولیسم هم شکست بخورد، اما این شکست دائمی نیست. شما به دو اتفاق مهم پوپولیستی در طول صاحب‌بر پرداختید؛ برگزیت و انتخاب ترامپ، اما باید گفت که در همین جوامع به‌خصوص در آمریکا نوعی حس مسئولیت دموکراتیک برخاسته که به تقابل با تصمیمات ترامپ رفته و آنها را به تکاپو واداشته است با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را نباید به معنی شکست اتحادیه و خروج سایر کشورها از آن دید، بلکه می‌توان آن را با این دید بررسی کرد که چه زمانی انگلستان درخواست بازگشت به اتحادیه را خواهد داشت و در نهایت هم می‌توانم آرزو کنم به‌جای پوپولیسم و شعار جدایی کشورها و حمله به سایرین، سرانجام روزی جامعه بشر یکپارچه شود شاید این‌گونه مشکلات حل شود.

ادامه از صفحه ۹

اهمیت توأمان نداعی و شهرت در برند شدن

چند سال پیش برنامه‌ای تلویزیونی در آمریکا و اروپا باب شد به نام بیگ برادر که در ترکیه هم به تقلید از آن کشورها ورژن ترکی آن محبوب شد. فرمت برنامه این بود که آدم‌های عادی در عرض ۱۲ هفته در یک خانه باهم زندگی می‌کردند و زندگی و رفتارهایشان از طریق بینندگان تلویزیون هر شب رصد می‌شد و این آدم‌ها در عرض سه ماه تبدیل به سلبریتی می‌شدند؛ اما شش ماه بعد از پایان برنامه کسی این آدم‌ها را نمی‌شناخت. گزارشی می‌خواندم که تعداد زیادی از آنها پس از چند سال یا معتاد شدند یا خودکشی کردند و بحثی شروع شد که جلوی این برنامه‌ها گرفته شود چون دستگاه قتل‌عام جوان‌هاست. کسی که نه درس خوانده است نه هنری دارد و نه برای کاری زحمتی کشیده است، در یک برنامه تلویزیونی ناگهانی معروف می‌شود. شش ماه بعد چون کار خاصی نکرده از یادها می‌رود، این یکبار ه بالارفتن و سقوطکردن فشار سنکینی است. اینها معمولاً بعد از به‌شهرت‌رسیدن نمی‌توانند جایی کار کنند و روابط اجتماعی سالمی داشته باشند.

لا **درباره** سلبریتی‌های اینستاگرامی

ایران چه می‌توان گفت؟ الان مشکلات شبیه به این را داریم. برای تبلیغات اینستاگرامی چندی پیش تحقیقی انجام دادیم. تأثیرگذاران شبکه‌های اجتماعی یک قشر زیادشان (نمی‌گویم همه) خانه‌نشین هستند و به گرفتن پول تبلیغات دارند عادت می‌کنند، مثلاً چون خوب فحش می‌دهد، یکی چون حرف‌های بی‌سروته می‌زنند و ... البته بگویم هیچ مدیر برند کارلبدی به اینها آگهی نمی‌دهد و حتی کمپین روابطعمومی اجرا نمی‌کند. اما هستند نابلدانی که در دام متغیر تعداد مخاطب می‌افتند و با متغیر نداعی آشنا نیستند.

اینها در یک زمان گواهی اوج می‌گیرند و تا زمانی که دیده می‌شوند خوب است، اما فرض کنید روند سلبریتی‌شدن تغییر کند؛ برای مثال اینستاگرام از دور خارج شود و با تغییر روند در جامعه ناگهان کسانی که زیاد کتاب خوانده‌اند (فرض محال که محال نیست)، مورد توجه قرار گیرند... این سقوط برای کسی که کاری یاد نگرفته است، قابل تحمل نیست.

لا **شما** فکر می‌کنید این شکل سلبریتی‌شدن در اینستاگرام بابت این است که رسانه تصویرمحور بوده است؟

بله، ترکیب کاملی از صدا، حرکت، تصویر و متن، در کنار موجزبودن، اما در این شبکه، ارتباط یک ارتباط ساده‌ای نیست باید که کامل‌تر باشد. شاید روزی به رسانه‌هایی برسیم که خیلی کامل‌تر باشند. تمام مراحل زندگی شما را خودشان جمع کنند و به لحاظ ظرفیت یک ارتباط کامل‌تر را بشناسد. اما چیزی که در این‌میان وجود دارد، این است که پس حرم خصوصی آدم‌ها کجاست شما هر کاری کنید همه از آن مطلع می‌شوند. پس باید حريم خصوصی را دوباره تعریف کرد. شاید ۱۰ سال بعد که از دوره گذار خارج شویم این مسائل وجود نداشته باشد. خود رسانه هم به‌مرور زمان عوض و بهترو بهتر می‌شود. الان در بدترین شرایطی هستیم که رسانه جدید آمده و جامعه، تجربه و ظرفیت‌های استفاده از آن را ندارد و طابع پیامدهای استفاده از آن را هم نمی‌داند. البته ما می‌گوییم، خود رسانه هم مخاطب، رسانه و پیام با هم در عرض هم تغییر می‌کنند و تبلیغات هم از این تغییرات مستثنا نمی‌ماند.

در آینده بهترین مشاور تبلیغاتی کسی است که به شما یاد دهد چگونه درست رفتار کنی، چگونه بهترین محصول را بدهی و چگونه بهترین هوایی نزدیک تل‌عفر فرستاد که بعد نیروهای طرفدار دولت بغداد آنها را به تصرف خود درآورند. این مرد در پایان می‌گوید: «من به آنها گفته بودم، اگر ارتش را دیدید، سلاطتان را بر زمین بگذارید و به آنها بگویید یتیم هستید شاید شما را نجات دهند».

منبع: روتیزر عربی

نگاه

شیربچه‌های خلافت در دامن داعش

«وقتی برای اولین‌بار کودکان به پایگاه آموزشی وابسته به تشکیلات داعش در شرق موصل رسیدند، گریه می‌کردند، آنها دنبال پدرموادریایشان می‌گشتند که از ابتدای اشغال این شهر به دست داعش در تابستان سال ۲۰۱۴ ناپدید شده بودند». این را یک کارمند سابق مرکز سرپرستی یتام می‌گوید که از آنها پذیرایی کرده و می‌افزاید: «به مرور ایام ما آنها از تفکری افراطی که از سوی داعش به آنها داده می‌شد لبریز می‌شدند».

به گفته او، این کودکان بین سه تا ۱۶ سال داشتند و اکثرشان از خانواده‌های شیعه یا یزیدی بودند. وقتی آموزش‌های دینی داعش به اینها داده می‌شد آنها خانواده‌هایشان را مرتد از دین توصیف می‌کردند. ابتدا پسران از دختران جدا می‌شدند و بعد هر گروه تحت مراحل آموزشی خاصی قرار می‌گرفت تا در نهایت به «شیربچه‌های خلافت» تبدیل شوند؛ شبکه‌ای از جاسوسان و ستیزه‌جویان تندرویی که عملیات نظامی داعش را پشتیبانی می‌کردند. مجتمع القانم در محله الزهور موصل قرار دارد و روزگاری بچه‌های یتیمی را دربر می‌گرفت که پدر و مادر نداشتند. وقتی داعش آمد، آنها را اخراج کرد و این مجتمع را به‌عنوان یکی از پایگاه‌های خود برای تربیت کودکان داعش مورد بهره‌برداری قرار داد. این‌ روزها این مرکز با استقرار نیروهای دولتی بر شرق موصل، بسته شده است. تشکیلات داعش پس از حمله نیروهای عراقی با پشتیبانی ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا در ماه اکتبر گذشته مجبور به عقب‌نشینی از این بخش از شهر شد.

ماه گذشته خبرنگار روتیزر وقتی از این پایگاه بازدید کرد متوجه شد که چگونه داعش در این مرکز کودکان را شست‌وشوی مغزی می‌داده. بر یکی از دیوارها با رنگی سیاه نوشته شده بود: «به کودکانتان شنا، تیراندازی و اسب‌سواری بیاموزید» که ظاهراً اشاره به حدیثی از پیامبر اسلام است. در داخل ساختمان یک استخر شنا وجود داشت که خشک بوده و به یک زباله‌دانی تبدیل شده بود.

در یک اتاق دیگر توده‌ای کتاب‌های درسی دیده می‌شد که داعش آنها را دست‌کاری کرده بود تا متناسب با جوهر فرهنگ وحشیانه خودش باشد. در کتاب حساب کلاس چهارم، مثال‌هایی از جنگ آورده شده بود. همچنین روی جلد این کتاب نیز نقش یک تفتک بود که با معادلات حساب درست شده بود. کتاب دیگری دیده می‌شد که در آن کلمات معمولی مثل «سیب»، «مورچه» در کنار کلماتی مانند «ارتش»، «نارنجک» و «تیرانداز» آمده بود. تصویر مربوط به کلمه «زن» به شکلی سیاه شده بود که صورتش معلوم نباشد و به او نقاب پوشانده شده بود. هر تصویری در کتاب - حتی حیوانات- دست‌خورده بود تا طبق افکار افراطی داعش تصاویر ناچور آن حذف شود.



یکی از کارمندان این مرکز می‌گوید، بعد از سیطره داعش بر این منطقه در سال ۲۰۱۴، مرا مجبور کردند اینجا بمانم. به گفته او، «دخترانی که این مرکز منتقل می‌شدند معمولاً با یکی از فرماندهان این گروه ادواج کرده بودند. این مرد که نمی‌خواهد نامش را بگوید چرا که از انتقام داعش می‌ترسد، بیان می‌کند در خلال درگیری‌های اخیر به ساق پایش گلوله خورد، اما توانست جان سالم به‌در ببرد. تشکیلات داعش هنوز بر بخش غربی شهر موصل تسلط کامل دارد. او می‌افزاید شبه‌نظامیان داعش که اکثرشان عراقی بودند به کودکان شیعه نماز سن را یاد می‌دادند و ایزدی‌ها را مجبور می‌کردند مسلمان شوند. آنها قرآن را حفظ می‌کردند و می‌آموختند که بیگانگان همه کافر هستند. همچنین در حیاط به آنها ورزش‌هایی برای آمادگی جسمانی داده می‌شد.

در جنگ

او سرسره و لاکلنگ پلاستیکی با رنگ‌های روشن و شاد در میان انبوهی از شیشه‌شده و خیمه‌های خالی و تکه‌پاره‌های یک فرد اختاری روم‌کرده به‌عنوان نشانه‌ای از یک مقاومت سرسختانه در آنجا دیده می‌شد که به نظر می‌رسد آخرین‌نفری بوده که هنگام عقب‌نشینی نیروهای داعش از آنجا دست به این کار زده بود. خبرنگار روتیزر نمی‌تواند اظهارات کارمند این مهدکودک سابق را به صورت مستقل تأیید کند. اما ساکنان منطقه نیز تقریباً روایات مشابهی از حضور داعش در این منطقه داشتند. قیلم‌های گرفته‌شده از آنها نیز نشان می‌دهد که بعد از چند روز، کودکان را برای حضور در جنگ آموزش می‌دادند یا به آنها مأموریت اعدام زندانیان داده می‌شد. ساکنان می‌گویند این مرکز به‌دفعات شاهد پذیرایی گروه جدیدی از کودکان خارج از موصل بود. هرکدام برای چند هفته اینجا می‌ماندند. بعضی‌شان اهل سوریه بودند، اما کودکانی که سن بیشتری داشتند به تل‌عفر رستاده می‌شدند تا آنجا آموزش‌های نظامی بیشتری ببینند. تل‌عفر در غرب موصل واقع شده است. از گروهی از این نوجوانان برای دادگاه‌های شرعی داعش و به‌عنوان پلیس امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر استفاده می‌شد. کارمند این مرکز که دانه‌های تسبیح رنگی را بین انگشتانش ساید بچه‌ها وقتی این خبر را شنیدن شروع کردند به گریستن.

این شهروند عراقی ادامه می‌دهد چند هفته مانده به شروع حمله به موصل از سوی نیروهای عراقی، داعش برنامه‌های درسی خود در این مرکز را قطع کرد و بچه‌ها را برای نگهداری به پایگاه هوایی نزدیک تل‌عفر فرستاد که بعد نیروهای طرفدار دولت بغداد آنها را به تصرف خود درآوردند. این مرد در پایان می‌گوید: «من به آنها گفته بودم، اگر ارتش را دیدید، سلاطتان را بر زمین بگذارید و به آنها بگویید یتیم هستید شاید شما را نجات دهند».

منبع: روتیزر عربی